

خارج اصول فقه (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - جلسه ۳۹

تاریخ: سه‌شنبه ۱۴۰۲/۱۰/۰۲

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

۵- مشتق

۵-۷- حکم اصل در مسئله:

بحث راجع به چهار ادعا از آقای آخوند بود که سه مورد از آنها گذشت و هم‌اکنون بحث راجع به ادعای چهارم است.

یادآوری این نکته لازم است که مباحث سرفصل مورد بحث خصوصاً امروز، بحث‌هایی نیست که فقط در باب مشتق مفید باشد. به زودی با رفت و برگشت‌هایی که در بحث ترتیب می‌دهیم ملاحظه خواهید نمود که دایره تأثیر سخن بسیار وسیع است. هرکس به اصول علاقه‌مند است و مایل است در این علم ورزیده گردد، این درس‌ها برای او سودمند می‌باشد. در بحث امروز برای رسیدن به نتیجه باید از پنج موج عبور نماییم که در هر یک از آنها مطلبی منظوی است (نه این که برای ماجراجویی باشد).

مدعای چهارم این بود که اگر ما در وضع مشتق برای اعم یا اخص شک کردیم و ندانستیم که مشتق برای خصوص متلبس به مبدأ است یا اعم از متلبس به مبدأ و من انقضی عنه المبدأ باید برخی از اصول عملیه را جاری نماییم. مثلاً دستور داده شده «قلد المجتهد» و مجتهدی که من سراغ دارم به سبب فراموشی یا مرگ الان دیگر مجتهد نیست. اگر در این حالت در صدق مجتهد بر این شخص شک نمودیم و اصلی مختص به خودش مشتق هم وجود نداشته باشد، سراغ اصول عملیه کلیه می‌رویم؛ چنان‌که در سایر مواضع شک به این اصول مراجعه می‌کنیم. آقای آخوند فرمود اگر تکلیف بعد از انقضا بوده است و من الان شک دارم، تکلیف برائت است؛ مانند این که زید سه‌شنبه فراموشی گرفت و چهارشنبه دستور آمد: «اکرم العالم». دلیل برائت این است که شخص با خود

می‌گوید که من نمی‌دانم دعوت این آقا هم لازم است یا خیر که همین‌جا ما سؤال نمودیم که اگر این شخص یقین به تکلیف دارد (اکرم العالم) و نمی‌داند معنای عالم چیست و به عبارت واضح شک او در مکلف‌به است، چرا احتیاط نکند؟ خلاصه آن که مرحوم آخوند فرمودند باید برائت جاری شود و ما در کلاس سؤال کردیم که چرا احتیاط جاری نشود که هنوز به این سؤال پاسخ نگفته‌ایم و در درس امروز قرار است پاسخ گفته شود. اما اگر عکس این مثال اتفاق افتاد، یعنی دستور «اکرم العالم» روز سه‌شنبه صادر شد و آن عالم چهارشنبه فراموشی گرفت، یعنی وقتی دستور آمد، شامل این فرد هم شد، این مجرای استصحاب و جوب است؛ البته ایشان کلمهٔ جوب را ندارد و سخن ایشان استصحاب حکم است که در واقع همان استصحاب و جوب در مثال ما است. در نتیجه جویی که سه‌شنبه به واسطهٔ دستور به اکرام آمد تا بعد از فراموشی استصحاب می‌شود. این‌جا بود که سؤال دیگری مطرح کردیم و آن این‌که چرا مرحوم آخوند می‌گویند استصحاب حکم و نمی‌گویند استصحاب عالمیت؟ مگر این شخص سه‌شنبه عالم نبود و چهارشنبه شک در عالمیت او نکردیم؟ مثال دیگر: مایعی سه‌شنبه مسکر بوده و چهارشنبه احتمال خروج آن از اسکار را می‌دهیم. در این‌جا دو استصحاب متصور است: استصحاب حرمت و استصحاب اسکار. چرا استصحاب موضوع را آقای آخوند نمی‌گویند و به استصحاب حکم مراجعه می‌کنند؟ خلاصه این‌که مرحوم آخوند یک مرتبه سخن از برائت به میان می‌آورند که ما سؤال می‌کنیم «چرا احتیاط نه؟» و یک مرتبه به استصحاب حکم مراجعه می‌کنند که ما سؤال می‌کنیم «چرا استصحاب موضوع نه؟»

در مورد سؤال اول باید سخنی را که خروجی ذهن شیخ انصاری‌ها است بیان نمود و آن این است که درست است که هر‌جا شک در مکلف‌به باشد باید به احتیاط تمسک جست، ولی بعضی وقت‌ها پیش می‌آید که شکی در ظاهر در مکلف‌به است، در حالی که در واقع شک در تکلیف است و تنها نمود و نماد آن شک در مکلف‌به است. به عبارت دیگر ما یک مرتبه شک در تکلیف داریم محضاً و یک مرتبه شک در مکلف‌به داریم محضاً و یک مرتبه شک در نگاه اول شک در مکلف‌به است و در واقع شک در تکلیف. به این مناسبت می‌بایست سه مثال زده شود: آن‌جایی که شک در تکلیف است مانند شک در وجوب دعا هنگام مشاهدهٔ ماه. ائمهٔ ما آن‌گاه که چشمشان به ماه می‌افتاد دعا می‌خواندند. حال اگر شک در وجوب چنین عملی نمودیم، این شک در اصل تکلیف است. هم‌چنین شک در حرمت شرب توتون شک در اصل تکلیف است. آن‌جایی که شک در مکلف‌به است مانند آن‌جا که شک می‌کنیم در ظهر جمعه نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر یا در مسافرت نمی‌دانم نماز قصر واجب است یا نماز تمام که در این صورت باید احتیاط نماییم. آن‌جایی که شک «شک در مکلف‌به» نما است و در اصل شک در تکلیف است مانند این‌که من یقین به وجوب نماز و شک در تعداد اجزای آن دارم. این

مثال با نگاه اول شک در مکلف به است؛ چراکه این مورد مانند مورد اول نیست که اصل تکلیف مشکوک باشد؛ بلکه به اصل نماز یقین دارم و تنها در مکلف به شک دارم. با این حال چون دارای اقل و اکثر است، به اقل متیقن و اکثر مشکوک و لذا این مانند صورت اول می شود

در این مورد با این که گذشتگان از آن جا که فکر می کردند این مورد شک در مکلف به است به احتیاط تمسک می نمودند و می گفتند اشتغال یقینی فراغ یقینی می خواهد، اما شیخ انصاری و بزرگان دیگر به ما گفتند که با این که شک در مکلف به است، اما به دلیل تفاوت آن با مثال های دیگر از نظر داشتن اقل و اکثر، به شک در اصل تکلیف بدل می گردد.

بعد از فراگیری این مطلب، مورد ما که مثال ابتلای عالم در روز سه شنبه به فراموشی و رسیدن دستور به «اکرم العلماء» در روز چهارشنبه است در حالی که شک در صدق مشتق داریم، درست است که شک در مکلف به است؛ لکن است اقل و اکثر دارد. قدر متیقن از اکرم العالم کسانی هستند که مبدأ از آن ها منقضی نشده است و اکثر اعم از کسانی است که هم اکنون متلبس است یا کسی که مبدأ از او منقضی شده است. ما در این جا باید حداقل یقینی را بگیریم؛ چنان که در نماز اجزای مسلم الوجوب را می گرفتیم و نسبت به قنوت و اقامه و سوره بعد از حمد و ... در صورتی که شک داشتیم برائت جاری می کردیم. بنابراین ما نسبت به مدعی اول آقای آخوند مدافع ایشان هستیم.

عبارت ما چنین است: «و فی الربط الی دعواه الرابعه قد یقال انه قدس سره اجری البرائه فی افتراض و استصحاب الوجوب فی افتراض آخر مع امکان القول فی الافتراض الاول باجراء استصحاب کونه عالماً ای استصحاب انطباق العالم علی المشکوک و الحکم بالوجوب لا البرائه (تا این جا را هنوز بررسی نکرده ایم. این قسمت را نگاه کنید): اول القول بالاحتیاط. این بحثی بود که کردیم. کسی می گوید: آقای آخوند! چرا احتیاط نکنیم و برائت انجام دهیم؟ وجه احتیاط چیست؟ لأن الشک تعلق بالمکلف به (من شک در مکلف به دارم؛ یعنی نمی دانم هر عالمی را ولو در گذشته عالم بوده و الان نیست باید دعوت نمایم یا فقط عالمی که الان عالم است.) مع اجمال النص (نص مجمل است و تبیین آن هم برعهده شارع مقدس نیست. شک ما به خاطر شک در حکم مولا و شک در روایت نیست؛ بلکه از آن جا است که نمی دانیم مشتق حقیقت در متلبس است یا اعم از آن که حل این مسئله برعهده خود ما است، نه شارع و اگر خود ما به یک قرار نرسیدیم باید به اصول عملیه مراجع نمایم. چرا احتیاط نکنیم؟ جوابش این است که) و لا وجه للاحتیاط المشار الیه بعد جریان الشک بین الاقل و

الاكثر. این جا «شک در مکلف به» نما است؛ چون به اقل و اکثر بازگشت می نماید و ما دستور داریم در «مکلف به» ای که به اقل و اکثر برگردد، برائت جاری نماییم؛ مثل این که شخص نمی داند یک میلیون تومان بده کار دیگری است یا دو میلیون تومان که اصل بده کاری متیقن است و بنابراین شکی در تکلیف نیست و تنها شک در مکلف به است. هم چنین است آن جا که شخص مدتی نماز نخوانده یا روزه نگرفته و مدت دقیق آن را به خاطر ندارد. با این حال چون شک در مکلف به به شک در اقل و اکثر ملحق می شود، آن را به شک در اصل تکلیف ملحق می نمایند و می گویند اقل یقین را بگیر و بقیه را رها کن.

نکته ای که توجه به آن خالی از لطف نیست این که با وجود این که مثال بدهکاری و روزه یا نماز قضا از قبیل شک در اقل و اکثر استقلالی هستند و شک در اجزای نماز شک در اقل و اکثر ارتباطی است (چراکه اجزای یک نماز با هم ارتباط دارند) ولی از نظر جریان برائت این دو تفاوتی نمی کنند. بله، استقلالی و ارتباطی در برخی موارد با یکدیگر تفاوت دارند که این مورد آن نیست.

آقای آخوند در بخش دیگری از ادعای خود فرمود که اگر در بحث مشتق ابتدا حکم آمد و سپس مبدأ از شخص منقضى شد، این مجرای استصحاب است. مثال غیرفرضی آن بقا بر تقلید است و مثال کفایه و حواشی کفایه نیز همان مثال عالمیت است که اگر سه شنبه دستور آمده «اکرم العلماء» و مکلف تا خود را برای اکرام آماده نمود، چهارشنبه شد و آن شخص دچار فراموشی گشت و ما هم هرچه جست و جو نمودیم نتوانستیم بفهمیم که آیا مشتق در حق منقضى عنه المبدأ حقیقت است یا مجاز. ایشان گفت استصحاب وجوب کنید. این جا یک انسان دقیق از آقای آخوند می پرسد که چرا استصحاب موضوع نکنیم؟ اگر بخواهیم مثال واقعی تری بزنیم مثال مسکر را پیش می کشیم. اگر سه شنبه مسکر بود و چهارشنبه شک داریم، استصحاب حرمت نماییم یا اسکار؟ آقای آخوند استصحاب حرمت نموده است و سؤال این است که چرا استصحاب اسکار و در مثال عالم چرا استصحاب عالمیت نکنیم؟

هم اکنون در پی بیان پنج موج در این رابطه هستیم. اولین موج این است که بگوییم که استصحاب در شک در مفهوم جاری نیست. استصحاب محل اقوال متعددی است؛ چنان که شیخ انصاری به یازده قول اشاره نموده است و به قرینه این که در ادامه به دو قول دیگر هم اشاره می نماید می توان فهمید که اقوال بیش از یازده مورد است. یکی از اقوال این بود که آن جا که با یک مفهوم مجمل مواجه شویم، جای استصحاب نیست. استصحاب در شبهات مفهومیه مجمل جاری نیست؛ خصوصاً اگر شک در حکم باشد که بعضی ها مخالف هستند. مثال ما از

قبیل شبهه مفهومیه است؛ چراکه بدین واسطه که نمی‌دانیم مفهوم و موضوع له مشتق چیست، این شبهه ایجاد شده است. علاوه بر این، حکمیه هم هست؛ چراکه وضع زید مشخص است و در شبهه مصداقیه آنچه که نامعلوم است وضع زید است. به عبارت دیگر می‌دانیم که زید سه‌شنبه سالم بوده و چهارشنبه فراموشی گرفته است و در حکم جاری بر او شک داریم. برخی در شبهه حکمیه مفهومیه استصحاب را جاری نمی‌دانند؛ خود ما هم این چنین هستیم (با این که در مسئله قائل به تفصیلی می‌شویم که بیان آن در محل خود صورت خواهد گرفت). نتیجه آن که ممکن است گفته شود این که مرحوم آخوند استصحاب عالمیت زید را جاری نکرده و استصحاب حکم را جاری نموده است، به دلیل این است که ایشان معتقد نبوده است.

عبارت ما چنین است: «و بالنسبة الی الافتراض الثانی (مثال دوم، آن جایی که ابتدا حکم و سپس فراموشی رخ می‌دهد) قد یذکر استصحاب الموضوع (یعنی استصحاب عالمیت) حسب ظاهر عبارة المحقق الخراسانی (و لذا از ایشان سؤال کردیم چرا استصحاب موضوع نمی‌کنید؟) ... و فی التشدید علی استصحاب العالمیه المشار الیه قیل: انه (استصحاب العالمیه) لا یجری (یعنی استصحاب جاری نیست در جایی که شک به مفهوم بر گردد. مرحوم آقای ابوالحسن مشکینی اردبیلی در حاشیه بر کفایه این توجیه را نموده است. گویا می‌خواهد بگوید که مرحوم آخوند فراموش نکرده است و با عنایت استصحاب عالمیت نکرده است؛ چون قبول نداشته است.) و لذلك لم یشر الخراسانی الی هذا الاستصحاب (نه در فرض اول و نه در فرض دوم)». این جا موج اول به انتها رسید.

مشکل این سخن این است که این مطلب بر فرض صحت آن (که ما آن را صحیح می‌دانیم؛ یعنی استصحاب در موضوع در چنین فرضی جاری نیست) آقای آخوند به آن معتقد نیست. آقای آخوند از کسانی است که می‌فرماید استصحاب حجةً مطلقاً؛ یعنی مقابل هر تفصیلی که شما بدهید، ایشان می‌گوید استصحاب حجت است. چه شبهه حکمیه باشد، چه موضوعیه، چه مفهومیه باشد چه غیر آن، چه مفهوم مجمل باشد چه نباشد، استصحاب به عقیده مرحوم آخوند جاری است. پس این تبریر و توجیه اگر برای دیگران سودمند باشد، برای آقای آخوند سودمند نیست.

عبارت ما چنین است: «و یرد هذا التبریر (این توجیه را جناب خراسانی رد می‌کند) ممن رأی حجة الاستصحاب علی الاطلاق. (حال اگر کسی بگوید شاید در این جا شرایط استصحاب موجود نیست پاسخ داده می‌شود: و لا وجه للقول بعدم اجتماع الاستصحاب شروطه و ارکانه (چون اگر قبول نداشت استصحاب حکم

هم نمی‌کرد. همین‌که استصحاب حکم را قبول دارد معلوم می‌شود که یقین سابق و شک لاحق را داریم و ایشان بقای موضوع را قبول دارد و با این حال بیان نکرده است.»

الحمد لله رب العالمین